

220423

DIA

**YAHYĀ b. AHMED el-BĀHARZĪ**

Waley, Muhammad Isa

A Kubrawī manual of Sufism: the Fusūs al-ādāb of Yahyā Bākharzī .-- Fordham University Press, New York, 2012 : The heritage of Sufism. Volume II: The legacy of medieval Persian Sufism (1150-1500)

Edit. Leonard Lewisohn , pp. 289-310,  
Bākharzī, Abū 'l-Mafākhir Yahyá

258424

Nicmeddin: Kibra  
140258  
Yahya b. Ahm. Baharzi  
220423

# THE HERITAGE OF SUFISM

VOLUME II

*The Legacy of Medieval Persian Sufism (1150–1500)*

EDITED BY LEONARD LEWISOHN

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	258424
Tas. No:	287-7 MEKAS



ONE WORLD

OXFORD

2003

## A Kubrawī Manual of Sufism: The *Fuṣūṣ al-ādāb* of Yaḥyā Bākhārī

Muhammad Isa Waley

### I. INTRODUCTION

The subject of this study is the *Awrād al-aḥbāb wa Fuṣūṣ al-ādāb* which was completed in 724/1323–4 by Abū'l-Mafākhīr Yaḥyā Bākhārī (d. 736/1335–6). The content, and to some extent the style, of this Persian treatise on Sufi methodology show the influence of several other works. It is distinctive, however, both in the way in which those influences are blended and also in that it reflects in particular the teachings of Sayf al-Dīn Bākhārī of Bukhārā. This Shaykh, who died in 659/1261, belonged to the Kubrawī *Tarīqa* or Order and was a major figure in Central Asian Sufism. The *Fuṣūṣ al-ādāb*, the second part of Yaḥyā Bākhārī's treatise, has been published in an excellent edition with an introductory study by Īraj Afshār.<sup>1</sup> This apart, it has received little attention from scholars. The main aim here is to introduce and survey the content of *Fuṣūṣ al-ādāb*, highlighting aspects which seem unusual or of especial interest.

### II. THE KUBRAWĪ ORDER: ITS WRITTEN WORKS & DISCIPLINES

Before discussing Bākhārī and his work it is essential to consider briefly its spiritual and historical background. The author of *Awrād al-aḥbāb wa Fuṣūṣ al-ādāb* was the grandson, both physically and by spiritual inheritance, of Shaykh Sayf al-Dīn Bākhārī. Sayf al-Dīn was one of the direct disciples of Shaykh Najm al-Dīn Kubrā of Khwārazm, the eponymous founder of the Kubrawī Order. Among the most notable features of this Order are its discipline and methodology, and its distinctive contributions to the interpretation of the Holy Koran.

The *magnum opus* of Kubrā is an extraordinary work called *Fawā'ih al-jamāl wa fawā'ih al-jalāl*.<sup>2</sup> The *Fawā'ih* is a kind of didactic journal of the author's spiritual experiences, written to inform and warn the Sufi seeker about the states, interior events (*waqā'it*), and stations of the Path, and in particular about the luminous visual and auditory perceptions experienced by the interior organs of perception (*latā'if*) during the *khalwa* or retreat. Among the more striking passages in the *Fawā'ih* are those in which the Shaykh describes vividly the nature and meaning of some of his visions. The apparent intention is to offer the initiate a diagnostic key

1. *Awrād al-aḥbāb wa Fuṣūṣ al-ādāb, Jild-i dūvvum: Fuṣūṣ al-ādāb*, ed. Īraj Afshār (Tehran 1345/1966) (Hereafter referred to in footnotes as *Fuṣūṣ*).

2. Published together with an extensive study by Fritz Mejer: *Die Fawā'ih al-jamāl wa fawā'ih al-jalāl* (Wiesbaden 1957).

283-310

02 Kasım 2018

MADDE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

ادب الحمام والخدمة فيه: ۱۴۷، فصّ ادب خدمة غسل الثّياب: ۱۵۳،  
فصّ ادب خدمة الضّيف والضيافة: ۱۵۴، فصّ آداب السفر: ۱۵۷، فصّ  
آداب القدوم من السفر ودخول الخانقاه: ۱۶۷، فصّ آداب السّماع  
ووصف الصحيح من ذلك والمعلول: ۱۸۰، حكم الرّقص والدّف في  
السّماع: ۱۹۶، ومن آدابهم في السّماع: ۲۰۲، ومن آداب الصوفية:  
۲۰۶، حكم الخرقه الّتي تقع في السّماع: ۲۱۲، حكم تمرين الثّياب  
والخرقة الممزقة المجروحة: ۲۱۸، بيان حرمة السّماع وحله ووجه  
الانكار فيه: ۲۲۱، وجه انكار السّماع: ۲۲۸، بيان ان السّماع والوجد لا  
يؤثّر في الاكابر والمحقّقين: ۲۳۱، بيان حقيقة البكاء عند السّماع:  
۲۳۶، شرح الفاظ القوال في السّماع: ۲۳۹، محبّته: ۲۳۹، شراب و  
مدامه: ۲۴۰، شرب: ۲۴۱، درد: ۲۴۳، كأس: ۲۴۳، دير: ۲۴۴، زناز:  
۲۴۵، ترسا: ۲۴۵، ترسا بچه: ۲۴۵، ناقوس: ۲۴۶، بت: ۲۴۶، بتخانه:  
۲۴۶، زلف: ۲۴۶، وجه: ۲۴۶، نماز: ۲۴۷، محراب و قبله: ۲۴۷،  
مسجد و مدرسه و خانقاه: ۲۴۸، مناره: ۲۴۸، كعبه: ۲۴۸، خرابيات:  
۲۴۹، شاهد: ۲۵۱، كفر: ۲۵۲، فصّ احكام و آداب صوفيّه در ماجرا:  
۲۵۴، فصّ ادب السّؤال و شرائط واهله: ۲۵۷، فصّ آداب الصوفية في  
حال المرض: ۲۶۱، فصّ آداب الصوفية الموت: ۲۶۳، فصّ آداب  
الصوفية وقت البلاء: ۲۶۷، فصّ آداب الصوفية في الرّخص: ۲۷۲،  
فصّ آداب الخلوة والاربعينيّة وشرائطها وفتوحاتها: ۲۹۰، باب اول:  
در بيان خاصيت اربعينيّه: ۲۹۱، باب دوم: در بيان فتوحات و فوائد  
اربعينيّه: ۲۹۶، بيان اختلاف احوال و اعمال اهل خلوت: ۲۹۹، باب  
سيم: در آداب در آمدن به اربعينيّه: ۳۱۱، بيان ترتيب كم كردن و  
زيادت كردن طعام: ۳۲۰، حدّ الجوع: ۳۲۱، الاكل بالعادة: ۳۲۲، فصّ  
رياضة المريدين في ما كول وفضيلة الجوع: ۳۲۵، طريق العارفين في  
الأكل: ۳۳۴، فصّ حكايات المحبوبين ومكاشفاتهم ووصف ابدال  
الصدّيقين: ۳۳۹، فهارس: اسماء اشخاص: ۳۵۹، فهرست جغرافياي:  
۳۷۰، فهرست اديان و قبائل و اقوام: ۳۷۰، فهرست كتب و رسائل:  
۳۷۱، فهرست لغات نادر و اصطلاحات و اشياء: ۳۷۱، فهرست اشعار  
فارسي: ۳۷۴، فهرست اشعار عربي: ۳۷۹، فهرست آيات: ۳۸۲،  
فهرست اخبار و احاديث: ۳۸۹، فهرست اقوال و كلمات مشايخ و  
بزرگان: ۳۹۴، غلطنامه: ۳۹۸.

۲۹، معرفت: ۳۹۷، مقام: ۶۴۴، مقدس: ۳۰۷، مكارم: ۴۶، ملكوت:  
۴۵، موحد: ۳۰۱، ناحق: ۱۴۵، نفس: ۱۵، وجود: ۲۰، وحدت: ۲۴،  
وهم: ۲۶، هشياري: ۱۴۸، هويت: ۹، يقين: ۱۰، يگانگي: ۱۸۶،  
يگانه: ۳۶۸.

باخرزی، یحیی بن احمد ( ۷۳۶ ق )

۹۶. اوراد الاحباب و فصوص الآداب، به كوشش ايرج افشار، تهران:  
دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، چاپ دوم، جلد دوم، ۴۴ + ۴۰۰ ص،  
وزيري.  
- مجموعه دستور العمل هايي در آداب و اخلاق عرفاني است  
كه سالك الى الله بايد آنها را رعايت كند تا به مقام قرب  
حق برسد.

● فهرست

فصّ عقائد الصوفية في الوحدانيّة والقيامة: ۳، فصّ آداب الايمان: ۸،  
فصّ فضيلة الفقر على الغنى: ۱۱، فصّ ماهية التصوف: ۱۴، فصّ  
محاسبة النّفس و حفظ الخواطر: ۱۹، فصّ اللباس والخرقة: ۲۳، حكم  
الخرقة: ۲۷، تحقيق الوان الخرقه: ۳۴، فصّ آدابهم في فروع الدين  
و بيان مذهبيهم: ۴۳، فصّ فضيلة الآداب: ۴۶، فصّ اخلاق الصوفية: ۴۸،  
فصّ مقامات الصوفية: ۵۱، فصّ أحوال الصوفية: ۵۳، فصّ اختلاف  
المسالك: ۵۵، فصّ آدابهم في المحاوره: ۵۷، فصّ الشطحيات: ۵۹،  
فصّ آداب المشيخة وشرائطها وما يجب على المشايخ: ۶۴، فصّ  
آداب المريدين وشرائطهم وما يجب عليهم في خدمة الشيوخ: ۷۷،  
فصّ آداب السجّاده والابريق والتوضي به والعصا: ۹۴، فصّ معاملة  
القلب والاخلاص: ۱۰۰، فصّ خواص النّفس ومعرفتها: ۱۰۳، فصّ  
آداب الصّحبة مع كلّ طائفة: ۱۰۶، فصّ آداب الجوارح والحواس:  
۱۱۹، ادب اللسان: ۱۱۹، ادب السّمع: ۱۲۰، ادب البصر: ۱۲۰، ادب  
القلب: ۱۲۱، ادب اليدين: ۱۲۲، ادب الرّجل: ۱۲۲، فصّ آدابهم في  
العشرة والتأمير في الصّحة: ۱۲۳، فصّ ادب الخادم وشرائط و حاله  
ومن يشبّه به: ۱۲۸، فصّ آداب انواع الخدمات و آداب خدامها: ۱۳۳،  
ادب السّماط و آكليّه: ۱۳۳، فصّ آداب الاكل: ۱۳۷، ادب الخلال  
والغسول: ۱۴۱، ادب السّقا و الفرائش: ۱۴۳، ادب المطبخ: ۱۴۵، فصّ

فرهنگ آثار عرفان اسلامي : راهنمای موضوعات و مضامين ، گردآوری سیدرضا باقریان موحد ، با همکاری احمد

شاکر نژاد ، حسین مرادی : قم : پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي ، ۱۳۹۵ . ISAM DN. 260931

01 Mars 2019

ابوالمفاخر یحیی بن احمد، از مشایخ کبرویه و نویسنده ایرانی در سده هشتم هجری است.

او نواده شیخ ابوالمعالی سیف‌الدین باخرزی و فرزند برهان‌الدین احمد، دومین فرزند سیف‌الدین باخرزی، بود (صفا، ج ۳، بخش ۲، ص ۱۲۶۲). تاریخ دقیق تولد او را نمی‌دانیم. در کرمان زاده شد و نخستین استاد و مرشد او پدرش، شیخ احمد، بود که از وی خرقه گرفت. پس از درگذشت پدرش در ۶۹۶ ق، به شهرهای ایران، مصر، شام، و آسیای صغیر سفر کرد. وی طی این سفرها از بسیاری از مشایخ صوفیه و محدثان خرقه و اجازه روایت دریافت کرد؛ از آن شمار می‌توان به شیخ فخرالدین مجندری (مجندرانسی) در تبریز، شیخ کمال‌الدین عذری در قاهره، و شیخ حسام‌الدین رومی اشاره کرد: ابوالمفاخر در ۷۰۰ ق در تبریز بود و در ۷۰۹ ق، پس از گزاردن حج، چندی در خانقاه سعیدالسعدا در مصر به سر برد. پس از آن، به کرمان بازگشت. در ۷۱۲ ق، به بخارا رفت و از آن پس در خانقاه نیای خود، در فتح‌آباد بخارا، ساکن شد و آن را رونق تازه‌ای بخشید (دانشنامه ادب فارسی، ذیل «ابوالمفاخر باخرزی»).

ابن بطوطه، ابوالمفاخر باخرزی را بعد از ۷۳۰ ق در بخارا دیده (ج ۱، ص ۴۰۹-۴۱۰) و شبی در خانقاهش به سر برده؛ وصف ابن بطوطه از خانقاه و ضیافت ابوالمفاخر نشان‌دهنده جایگاه والا و نفوذ گسترده اوست. ابوالمفاخر «وقف‌نامه» ای از اوقاف خویش ترتیب داده که گویای نفوذ خاندان باخرزی در بخارا است. از روستاها، زمین‌ها و آبادی‌های بسیاری در شمار موقوفات این وقف‌نامه یاد رفته است. ابوالمفاخر، پس از خود، سرپرستی موقوفات را به حاجی عبدالله بن محمد و اخی عبدالصمد بن حسن

فتح‌آبادی سپرد. ابوالمفاخر سرانجام در ۷۳۶ ق، در محله فتح‌آباد بخارا، درگذشت و در همان‌جا، در جوار گور جدش شیخ سیف‌الدین، به خاک سپرده شد. در جوار مزار او دو تن از فرزندانش، برهان‌الدین شهید و روح‌الدین شیخ داود، به خاک سپرده شده‌اند. در ۷۸۸ ق، به دستور تیمور گورکانی، بر مرقد وی بقعه و بارگاهی ساختند (دائرةالمعارف بزرگ، ذیل مدخل).

باخرزی، به سبب کوشش‌های بسیارش برای فراگیری اصول تصوف، با طریقت کبرویه و سهروردیه به‌خوبی آشنا شد. خرقه باخرزی از دو طریق به سلسله کبرویه می‌رسد. از سویی به واسطه پدرش به سیف‌الدین باخرزی و طریقه کبرویه متصل است و از سوی دیگر، خرقه او از طریق شیخ فخرالدین مجندری به شهاب‌الدین سهروردی و سعدالدین حموی، از بزرگان طریقت کبرویه، به این سلسله منتهی می‌شود. او در مجموع با آثار مشایخی که هنوز بر طریقه عملی در تصوف پافشاری می‌کردند و به طریقه علمی آن روی خوشی نشان نمی‌دادند آشنایی داشت و نیز آثار معروف ابن عربی را، که بزرگ‌ترین بنیان‌گذار تصوف علمی در اسلام است، مطالعه کرد و علاوه بر اینها، در ادب و علوم شرعی نیز مهارت داشت. نقل است از خود او که در علم حدیث و تفسیر، محضر «شصت و اند شیخ محدث و مفسر» را در قاهره و بلاد شام و روم و عراق و آذربایجان و کرمان دریافت و نزد هر یک حدیث و تفسیر فراگرفت (صفا، ج ۳، بخش ۲، ص ۱۲۶۳؛ دائرةالمعارف بزرگ، همان‌جا).

از ابوالمفاخر باخرزی کتابی به نام اوراد الاحباب و فصوص الآداب، در دو مجلد، به‌جا مانده است. شهرت باخرزی به سبب تألیف این اثر است که آن را در بخارا و گویا بر سر مزار سیف‌الدین باخرزی، در ۷۲۳ ق،

علی اکبر ولایتی ve dğr.; تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، (جلد اول، بخش دوم)، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۲  
İSAM DN. 260934

V O MART 2009

Yakya b. Ahmed al-Baharji

باخرزی، یحیی بن احمد (۷۶۳ق-)

۵۴۸۳- «اندر ماهیت تصوف و عرفان»

گنجینه، بیای ۳۵، ص ۵۱-۵۴، فارسی.

کد پارسا: ۶۷۳۰۶

عرفان و تصوف

ography of Ḥadramawt, *BSOAS* 25 (1962), 239–61; Sāmī Muḥammad b. Shaykhān, *Nafahāt wa-‘abūr min ta’rīkh Ghayl Bā Wazīr*, Ṣan‘ā’ 1999 (Aden 2000); Muḥammad b. Abī Bakr al-Shillī, *al-Mashra‘ al-rawī fi manāqib al-sāda al-kirām Āl Abī ‘Alawī*, n.p. 1982; Aḥmad b. Aḥmad al-Zabīdī, *Tabaqāt al-khawāṣṣ ahl al-ṣiḍq wa-l-ikhḷās* (Ṣan‘ā’ 1982), 171–2.

LINDA BOXBERGER

## Bākharzī, Yaḥyā

Abū l-Mafākhir **Yaḥyā** b. Aḥmad **Bākharzī** (d. 736/1335–6) was a Ṣūfī *shaykh* of the Kubrāwiyya order, a *ḥadīth* scholar, and an author.

Yaḥyā Bākharzī was the grandson of Shaykh Sayf al-Dīn Bākharzī of Bukhara (d. 659/1261), one of the foremost successors of Shaykh Najm al-Dīn al-Kubrā of Khwārazm (d. 618/1221), the eponymous founder of the Kubrāwiyya Ṣūfī order. The Kubrawiyya spread far and wide in Iran and Central Asia, despite the catastrophe of the Mongol invasion, thanks to the work of al-Kubrā’s eminent successors. These included Raḍī al-Dīn Lālā, in Khurāsān; Sa‘d al-Dīn Ḥammū‘ī or Ḥamūya (Khurāsān and many other parts of the Middle East) and his student ‘Azīz al-Dīn Nasaḥī; Bābā Kamāl Jandī, in and around the lower Syr-Darya (Jaxartes) region; and Sayf al-Dīn Bākharzī in and around Bukhārā.

Sayf al-Dīn’s middle son, Burhān al-Dīn Aḥmad, also known as Shaykhzāda-yi Sa‘īd (d. 696/1297), was also a noted Ṣūfī *shaykh*; at the request of Qutluḡ Turkān Khān, an influential Mongol noblewoman, his father sent him to Kirmt in Iran to enhance that city’s spiritual life.

Aḥmad’s son, Yaḥyā, travelled widely for several years after his father’s death, acquiring learning and licenses to teach

in the fields of Qur’ān and *ḥadīth* sciences and Sufism. His teachers included Fakhr al-Dīn Mujandarī in Tabrīz, Kamāl al-Dīn al-‘Udhūrī in Cairo, and Ḥusām al-Dīn Rūmī in Jerusalem (Bākharzī, 27–30).

Arriving at Bukhara in 712/1312–3, Yaḥyā Bākharzī assumed the mantle of *shaykh* of the Bākharziyya branch of the Kubrāwiyya order. He also consolidated the affairs of the *khānaqāh* (Ṣūfī centre) of Faṭḥābād, at Bukhara, founded by Sayf al-Dīn. The brotherhood had numerous other lands and properties in trust, and Yaḥyā drew up a new *waqf* deed (*waqf-nāma*), and a summary (*mukhtaṣar-i waqf-nāma*), to regulate them. He also refers to a treatise of his, now apparently lost, entitled *Mashyakha*. His major work, however, is a detailed and systematic treatise on Ṣūfī doctrine and methodology, *Awrād al-aḥbāb wa-Fuṣūṣ al-ādāb* (“Litanies of (God’s) dear friends and Bezels of (spiritual) rules and etiquette”). Completed in 724/1324, it is the also best extant source on the author and his grandfather. The Moroccan scholar and traveller Ibn Baṭṭūṭa stayed with Shaykh Yaḥyā in his residence at the *khānaqāh* while in Bukhara; in his *Rihla* (368; cf. ed. and tr. Ibrahimov, 83, 107, 154) he praises the hospitality he received and the spiritual gathering that he and invited notables of the city attended there, with beautiful Qur’ān recitation and poetry sung in Turkish and Persian.

Yaḥyā Bākharzī was buried at Faṭḥābād, close to his grandfather Sayf al-Dīn, and the tombs of two of his sons are close by. Since Uzbekistan became independent the mausoleum has been reconstructed, but as of 2009 there was no sign identifying the building and it appeared to be attracting few visitors. Indeed, the Bākharziyya Kubravī line was not destined to remain influential for long. No major figures appear among Yaḥyā’s successors,

باخزری، ابوالمفاخر یحیی بن احمد (د ۷۳۶ق/۱۳۳۶م)، از مشایخ عارفان کبرویه، و نواده شیخ ابوالمعالی باخزری (ه م). ابوالمفاخر ظاهراً در کرمان به دنیا آمد و نخستین استاد و مرشد او پدرش شیخ احمد بود که از وی خرقة گرفت (باخزری، ۱/گ ۶۴ب).

باخزری پس از مرگ پدر در ۶۹۶ق به سیر و سیاحت در ایران و شام و مصر پرداخت و از بسیاری از مشایخ صوفیه، محدثان و مفسران شهرها، چون شیخ فخرالدین مجندری (مجندرائی) در تبریز، شیخ کمال‌الدین عذری در قاهره، و شیخ حسام‌الدین رومی در قدس تلقین ذکر و خرقة و اجازه روایت یافت، و کتابهای مهم صوفیه چون مصابیح، عوارف المعارف و فصوص الحکم و آثار ابن سبعین را نزد آنان خواند (همو، ۱/گ ۶۵ب؛ افشار، ۲۸، ۳۰، ۳۱). وی سرانجام در ۷۱۲ق به بخارا رفت و در خانقاه جدش ابوالمعالی سیف‌الدین در محله فتح‌آباد ساکن شد و به ارشاد و تعلیم پرداخت (احمد بن محمود، ۴۳).

وصف ابن بطوطه (۴۰۹/۱-۴۱۰) از خانقاه و ضیافت شیخ که او را بعد از ۷۳۰ق در بخارا دیده، و شبی را در خانقاهش به سر برده است، نشانگر منزلت و عظمت باخزری و گستره نفوذ اوست. علاوه بر آن، «وقف نامه»ی او را که ابوالمفاخر از اوقاف خویش ترتیب داده، نیز گویای نفوذ خاندان باخزری در آنجاست. روستاها، زمینها و آبادیهای بسیاری جزو موقوفات این «وقف نامه» است (نک: افشار، ۳۷، به نقل از «وقف نامه»). او پس از خود، سرپرستی آن موقوفات را به حاجی عبدالله ابن محمد و اخوی عبدالصمد بن حسن فتح‌آبادی واگذار کرد (همو، ۳۹).

ابوالمفاخر سرانجام در ۷۳۶ق در محله فتح‌آباد بخارا درگذشت و در همانجا در جانب شرقی قبر جدش سیف‌الدین به خاک سپرده شد. در جوار آرامگاه او دو تن از فرزندان او: برهان‌الدین شهید و روح‌الدین شیخ داوود، مدفونند (احمد بن محمود، همانجا؛ قس: فصیح، ۴۹/۳، که به اشتباه، در ذیل حوادث ۷۳۶ق، وفات پدر او، برهان‌الدین احمد را آورده؛ بغدادی، ۵۲۵/۲-۵۲۶). در ۷۸۸ق به دستور امیر تیمور گورکان بر مرقد ابوالمفاخر بقعه و بارگاهی ساختند (معصوم عیشاه، ۳۴۲/۲).

سند خرقة باخزری از دو طریق به سلسله کبرویه متصل است. از سویی به واسطه پدرش و نیز شیخ لطیف‌الدین نوری به سیف‌الدین باخزری و سلسله کبرویه می‌رسد، و از سوی دیگر از طریق شیخ فخرالدین مجندری به شهاب‌الدین سهروردی و سعدالدین حموی، از بزرگان طریقت کبرویه، به این سلسله منتهی می‌شود (نک: افشار، ۲۷-۳۰). وی علاوه بر آن از طریق شیخ کمال‌الدین عذری مغربی، با تصوف مغرب و مصر و بزرگان آن سرزمینها، و نیز با ابن علوی و ابن سبعین و اندیشه‌های آنان ارتباط می‌یابد (باخزری، ۱/گ ۶۴ب-۶۵ب؛ افشار، ۲۷). با آنکه باخزری، از شیخ کمال‌الدین عذری با احترام خاصی نام برده، و حتی آداب و اصول خانقاه را نیز نزد او فرا گرفته، اما بیشتر به عنوان یک عارف کبروی شناخته شده، و خود او نیز در کتاب او را دالاحباب از نجم‌الدین کبری (۱۸۵ق) با عنوان «شیخنا» یاد کرده است (نک: ۱/گ ۶۴، ۲۷/۲).

ابوالمفاخر یحیی باخزری در تألیف او را دالاحباب از آن استفاده کرده است (نک: ۳۵۷/۲). ابوالمفاخر همچنین اثری به نام روزنامه نیز به او نسبت داده که حاوی شرح احوال و خاطرات سیف‌الدین بوده است (نک: افشار، ۸).

مآخذ: ابن بطوطه، رحله، به کوشش محمد عبدالمنعم عریان، بیروت، ۱۹۸۷م؛ ابن خلدون، العبر؛ ابن فوطی، عبدالرزاق، تلخیص مجمع الآداب، به کوشش مصطفی جواد، دمشق، ۳۸۲ق؛ احمد بن محمود، تاریخ ملازاده، به کوشش احمد گلچین معانی، تهران، ۱۳۳۹ش؛ افشار، ایرج، مقدمه بر ج ۲ او را دالاحباب (نک: ه، باخزری، یحیی)، افلاکی، احمد، مناقب العارفین، به کوشش تحسین یازجی، آنکارا، ۱۹۷۶م؛ اوحدی بلیانی، محمد، عرفات العاشقین، نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکز باخزری، سعید، «رساله در عشق»، در رساله عرفانی در عشق، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۹ش؛ همو، «وصایا»، فرهنگ ایران زمین، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۳ش؛ ج ۲: باخزری، یحیی، او را دالاحباب، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ش؛ همو، «وقف نامه»، همان؛ بشیر حسین، محمد، فهرست مخطوطات، لاهور، ۱۹۶۹م؛ جامی، عبدالرحمان، نجات الانس، به کوشش مهدی توحیدی پور، تهران، ۱۳۶۶ش؛ جعفری، جعفر، «چند فصل از تاریخ کبیر»، فرهنگ ایران زمین، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۳۷ش؛ ج ۶: جواد، مصطفی، حاشیه بر تلخیص مجمع الآداب (نک: ه، ابن فوطی)، جونبی، عطا ملک، تاریخ جهانگشای، به کوشش محمد قزوینی، لندن، ۱۳۵۵ق/۱۹۳۷م؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به کوشش ادوارد براون، لندن، ۱۳۲۸ق/۱۹۱۰م؛ خواجوی کرمانی، محمود، دیوان، تهران، ۱۳۳۶ش؛ خواندمیر، غیث‌الدین، حبیب السیر، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۶۲ش؛ دهلوی، حسن، فوائد النواذ، ملفوظات نظام‌الدین اولیا بدایونی، به کوشش محمد لطیف ملک، لاهور، ۱۳۸۶ق/۱۹۶۶م؛ ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، به کوشش بشار عواد معروف و محیی هلال سرحان، بیروت، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م؛ همو، العبر، به کوشش محمد سعید بن بسینی زغلول، بیروت، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م؛ رازی، امین احمد، ففت‌اقلیم، به کوشش جواد ناضل، تهران، ۱۳۴۰ش؛ رشیدالدین فضل‌الله، جامع التواریخ، به کوشش بهمن کربمی، تهران، ۱۳۳۸ش؛ سمرقندی، محمد، «قدیه»، سمریه، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۷ش؛ صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۳۹ش؛ صفندی، خلیل، الوافی بالوفیات، به کوشش بیرند رانکه، بیروت، ۱۳۹۹ق/۱۹۷۹م؛ عبدالقادر قرشی، الجوواهر المضية، به کوشش عبدالفتاح محمد حلوه، قاهره، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م؛ علاء‌منجم بخاری، علیشاه، اشجار و اثمار، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شم ۱۵۲۵؛ علیشیر نوایی، مجالس النفاوس، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، ۱۳۶۳ش؛ عینی، محمود، عقد الجمال، به کوشش محمد محمد امین، قاهره، ۱۴۰۷ق/۱۹۸۷م؛ فصیح خوانی، احمد، مجمل فصیحی، به کوشش محمود فرخ، مشهد، ۱۳۳۹ش؛ قلقلشندی، احمد، صبح الاعشی، قاهره، ۱۳۸۳ق/۱۹۶۳م؛ کاشفی، علی، رشحات عین‌الحیات، به کوشش علی اصغر معینیان، تهران، ۱۳۵۶ش؛ محرابی کرمانی، سعید، تذکرة الاولیاء با مزارات کرمان، به کوشش حسین کوهی کرمانی، ۱۳۳۰ش؛ محسنی، منوچهر، تحقیق در احوال و آثار نجم‌الدین کبری، تهران، ۱۳۴۶ش؛ محمود بن عثمان، مفتاح الهدایة و مصباح العنایة، به کوشش عماد‌الدین شیخ الحکامی، تهران، ۱۳۷۶ش؛ مرکزی، میکروفیلها؛ معصوم عیشاه، محمد معصوم، طرائق الحقائق، به کوشش محمد جعفر محبوب، تهران، ۱۳۱۸ش؛ منہاج سراج، عثمان، طبقات ناصری، به کوشش عبدالرحی حبیبی، کابل، ۱۳۴۳ش؛ میرخواند، محمد، روضة الصفا، تهران، ۱۳۳۹ش؛ ناصرالدین منشی کرمانی، سبط العالی، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۶۲ش؛ نجم‌الدین کبری، احمد، «فرمان به مولانا سیف‌الدین باخزری»، همراه فوائج الجمال و فوائج الجلال، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، به کوشش حسین حیدرخانی مشتاق علی، تهران، ۱۳۶۸ش؛ هدایت، رضاقلی، ریاض العارفین، تهران، ج سنگی؛ نیز:

DeGoeje, M. J., *Catalogus codicum orientalium*, I eiden, 1873; Rizvi, A.A., *A History of Sufism in India*, New Delhi, 1936; Trimmingham, J.S., *The Sufi Orders in Islam*, Oxford, 1971; Voorhoeve, محمد جواد شمس

ابوالمظفر چغانی

ابوالمفاخر باخرزی

مرعشی، ۲۸۴/۹ - ۲۸۵؛ الکامل فی الشارح، ۱۸۹/۸، ۱۹۰؛  
 لغت نامه، زیر «ابوردی»؛ مجمع الادباء، ۲۳۴/۱۷ - ۲۶۶؛ مجمع  
 المؤلفین، ۳۱۴/۸؛ وفيات الاعیان، ۷۱/۴ - ۷۴؛ هدیة العارفين،  
 ۸۱/۲ - ۸۲.

برده اند. «فرخی یا قصیده» کاروان حله» در ستایش ابوالمظفر از  
 سیستان به دربار چغانیان رفت و پس از سرودن قصیده داغگاه به  
 یاری کارگزار امیر، خواجه عمید اسعد به بارگاه احمد بن محمد  
 راه پیدا کرد و در نزد او جایگاهی ویژه یافت.

حجتی

ابوالمظفر چغانی ( a.bol.mo.zaf.far.e.ca.qā.ni )، فخرالدوله

ابوالمظفر احمد فرزند محمد فرزند احمد فرزند محمد فرزند  
 مظفر فرزند محتاج فرزند احمد چغانی، سده چهارم هجری،  
 شاعر و امیر ایرانی. از امیران چغانی بود و خاندانش همزمان با  
 سامانیان و غزنویان حکومت چغانیان - ناحیه ای در فرارود - را  
 داشتند. آل محتاج امیرانی پرآوازه در هندوستان و پشتیانی از  
 شاعران بوده اند. دقیقی، بدیع بلخی، منجیک ترمذی، لیبیبی و  
 فرخی از حمایت آنان برخوردار بودند. برخی نام او را به اشتباه  
 محمد بن احمد خوانده اند، در حالی که منجیک ترمذی نامش  
 را به روشنی در بیتهای شعر خود آورده است: «پسان عمر و  
 عطای خدایگان جهان - ابوالمظفر شاه چغانیان احمد». نیز  
 کنیه اش را به امیر ابویحیی طاهر بن فضل چغانی، عموزاده  
 پدرش که او نیز شاعر بود، نسبت داده و شرح حال این دو را با  
 هم درآمیخته اند. ابوالمظفر نواده ابوعلی احمد بن محمد  
 چغانی، بزرگترین امیر چغانیان، بود. وی در روزهای شورش  
 ابو الحسن فایق خاصه، غلام رومی نوح بن نصر سامانی (۳۳۱ -  
 ۳۴۳ق)، بر ضد نوح بن منصور (۳۶۵ - ۳۸۷ق)، فرمانروای  
 چغانیان بود. پس از چندی، شاه، گویا به خاطر همدستی وی با  
 فایق، حکومت چغانیان را از او ستاند و به ابویحیی داد و شاید  
 خود طاهر آن را گرفته باشد. پس از آن، ابوالمظفر به بلخ رفت و  
 به فایق پناه برد. در ۳۸۱ق طاهر به قصد جنگ با ابوالمظفر و  
 فایق به بلخ لشکر کشید، اما از آنان شکست خورد و کشته شد و  
 ابوالمظفر دیگر بار حاکم چغانیان شد. در برخی منابع آمده که  
 وی در دوره محمود غزنوی (۳۸۸ - ۴۲۱ق)، نیز حکمران  
 چغانیان بود. ابوالمظفر خود شعر می سروده و از پشتیبانان  
 بزرگ ادب فارسی بوده است. دقیقی، منجیک، لیبیبی و فرخی  
 شاعران دربار و ستاینده او بودند. عباس اقبال در حاشیه حدائق  
 السحر آورده: «به فواصلی ظاهراً دقیقی اوایل عهد و منجیک  
 اواسط و فرخی اواخر روزگار او را درک کرده و از صلوات و  
 مواهب او که به قول صاحب چهارمقاله [این نوع را تربیت  
 می کرده و این جماعت را صله و جایزه فاخر می داد] بهره ها

منابع: تاریخ ادبیات ایران، براون، ۱۷۹/۲ - ۱۸۲؛ تاریخ ادبیات در  
 ایران، ۲۰۹/۱، ۳۵۷، ۴۱۱ - ۴۱۲، ۴۲۴، ۴۲۸، ۵۳۲ - ۵۳۴،  
 ۵۴۷؛ تاریخ ایران کیمبریج، ۱۵۲/۴؛ تاریخ دیالمه و غزنویان، ۱۷ -  
 ۱۸؛ تاریخ غزنویان، ۱ و ۲۴۳/۲؛ تاریخ نظم و نثر، ۳۸/۱؛ چهار  
 مقاله، ۳۶ - ۴۰، ۱۶۳، ۱۶۵ - ۱۶۶؛ حدائق السحر، ۱۳۷ - ۱۴۳؛  
 دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶/۲ - ۱۳۷؛ دیوان حکیم فرخی  
 سیستانی، ۱۷۵ - ۱۸۰، ۱۸۸، ۲۱۹ - ۲۲۱، ۳۲۹ - ۳۳۱؛  
 سبک شناسی، ۱۶۶/۱؛ سخن و سخنوران، ۱۲۶؛ شاعران همعصر  
 رودکی، ۱۷۲ - ۱۷۸، ۱۸۷ - ۱۹۰؛ گنج باز یافه، ۷ - ۸، ۱۴۱ -  
 ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۵۲، ۱۵۹؛ مجمع الفصحا، ۷۴/۱ - ۷۵؛ ۱۰۵۴/۲ -  
 ۱۰۵۵؛ محمدتقی بهار، «قصیده لیبیبی»، آینده، سال سوم،  
 شماره ۳، صص ۱۵۱ - ۱۵۷؛ مریم حسن دوست، «امرای چغانی  
 در دستگاه ساسانیان»، نامه آل سامان، صص ۳۹۲ - ۴۱۰.

ب. آتشین

ابوالمفاخر باخرزی ( a.bol.ma.fā.xer.e.bā.xar.zi )، ابوالمفاخر

یحیی فرزند برهان الدین احمد فرزند شیخ سیف الدین سعید  
 باخرزی، - بخارا ۷۳۶ق، عارف و نویسنده ایرانی. پدرش  
 برهان الدین احمد ( - ۶۹۶ق )، که فرزند عارف پرآوازه  
 سیف الدین باخرزی ( ۵۸۶ - ۶۵۹ق ) بود، به دعوت فرمانروای  
 کرمان ملکه قتلغ ترکان خاتون قراختایی ( ۶۵۵ - ۶۸۱ق ) در  
 کرمان می زیست و ابوالمفاخر نیز در این شهر به دنیا آمد و  
 پرورش یافت و از پدرش خرقة ارشاد گرفت. به سفرهایی دور و  
 دراز پرداخت و از مصر، شام، آسیای صغیر، عراق و آذربایجان  
 دیدن کرد و با مشایخ آن سرزمین ها آشنا شد و با آنها ارتباط  
 یافت. در ۷۰۰ق در تبریز بود و در ۷۰۹ق پس از گزاردن حج  
 چندی در خانقاه سعیدالسعدا در مصر به سر برد. پس از آن به  
 کرمان بازگشت. در ۷۱۲ق به بخارا رفت و از آن پس در خانقاه و  
 روضه نیای خود در فتح آباد بخارا نشیمن گزید و آن را رونق و  
 جنب و جوش تازه بخشید. ابن بطوطه جهانگرد معروف  
 مسلمان که به بخارا سفر کرد، از دیدار خود با ابوالمفاخر در  
 ۷۳۳ یا ۷۳۴ق در فتح آباد یاد کرده است. چون درگذشت،  
 پیکرش را در فتح آباد نزدیک گور شیخ سیف الدین به خاک





# اوراد الاحباب و فصوص الآداب

Evraidi ve Ahbâb ve füsûs-ı adab —

تأليف

ابوالمفاز يحيى باخرزی

جلد دوم

«فصوص الآداب»

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi 1803 Ankara	
Demirbaş No:	10046
Tasnif No:	297-7 8AH.E

بکوشش

ایرج انشار

تهران - ۱۳۴۰

29 KASIM 1967

051153

## A Kubrawī Manual of Sufism:

The *Fuṣūṣ al-ādāb* of Yaḥyā Bākharzī

Muhammad Isa Waley

b. Ahmed b. Said

Bāharzī, Seyfeddin tarun?

## I. INTRODUCTION

The subject of this study is the *Awrād al-aḥbāb wa Fuṣūṣ al-ādāb* which was completed in 724/1323-4 by Abū'l-Mafākhīr Yaḥyā Bākharzī (d. 736/1335-6). The content, and to some extent the style, of this Persian treatise on Sufi methodology show the influence of several other works. It is distinctive, however, both in the way in which those influences are blended and also in that it reflects in particular the teachings of Sayf al-Dīn Bākharzī of Bukhārā. This Shaykh, who died in 659/1261, belonged to the Kubrawī *Ṭarīqa* or Order and was a major figure in Central Asian Sufism. The *Fuṣūṣ al-ādāb*, the second part of Yaḥyā Bākharzī's treatise, has been published in an excellent edition with an introductory study by Īraj Afshār.<sup>1</sup> This apart, it has received little attention from scholars. The main aim here is to introduce and survey the content of *Fuṣūṣ al-ādāb*, highlighting aspects which seem unusual or of especial interest.

## II. THE KUBRAWĪ ORDER: ITS WRITTEN WORKS &amp; DISCIPLINES

Before discussing Bākharzī and his work it is essential to consider briefly its spiritual and historical background. The author of *Awrād al-aḥbāb wa Fuṣūṣ al-ādāb* was the grandson, both physically and by spiritual inheritance, of Shaykh Sayf al-Dīn Bākharzī. Sayf al-Dīn was one of the direct disciples of Shaykh Najm al-Dīn Kubrā of Khwārazm, the eponymous founder of the Kubrawī Order. Among the most notable features of this Order are its discipline and methodology, and its distinctive contributions to the interpretation of the Holy Koran.

The *magnum opus* of Kubrā is an extraordinary work called *Fawā'ih al-jamāl wa fawā'ih al-jalāl*.<sup>2</sup> The *Fawā'ih* is a kind of didactic journal of the author's spiritual experiences, written to inform and warn the Sufi seeker about the states, interior events (*waqā' i'*), and stations of the Path, and in particular about the luminous visual and auditory perceptions experienced by the interior organs of perception (*laṭā'if*) during the *khalwa* or retreat. Among the more striking passages in the *Fawā'ih* are those in which the Shaykh describes vividly the nature and meaning of some of his visions. The apparent intention is to offer the initiate a diagnostic key

1. *Awrād al-aḥbāb wa Fuṣūṣ al-ādāb, jild-i duwwum: Fuṣūṣ al-ādāb*, ed. Īraj Afshār (Tehran 1345/1966) (Hear after referred to in footnotes as *Fuṣūṣ*).

2. Published together with an extensive study by Fritz Meier: *Die Fawā'ih al-jamāl wa fawā'ih al-jalāl* (Wiesbaden 1957).

Edited by Leonard Lewisohn  
The Legacy of Mediaeval Persian  
Sufism, London, 1992, s. 289-310.

DN 24246

100g / R100  
Sajjadun-Nabi

21 SUBAT 1996

100g / R100  
Sajjadun-Nabi